

کاوشی در تازه‌ترین اثر رابرت کراوفورد

دین چیست؟*

محمود سیفی

ویروس می‌داند. با همهٔ اینها، عده‌ای نیز اساساً وجود هر گونه تعریف از دین را منکر شده‌اند؛ برای مثال، ویلیام جیمز، دین را یک اسم جمع می‌داند که بر اشیای بسیار اطلاق می‌شود و هیچگاه دال بر ویژگی خاصی نیست. اما کراوفورد ارائه تعریف از دین را ممکن می‌داند، هر چند به تبعیت از ماکس وبر «هر تعریف از دین در ابتدای بحث» را نادرست می‌شمارد. بنابراین با اینکه فصل نخست اختصاص به تعریف دین دارد، یک فصل نیز در انتهای کتاب به این امر می‌پردازد، زیرا تعریف دین تنها بعد از شناخت ادیان ممکن است و نه پیش از آن. البته در این کتاب مجال بحث از همهٔ ادیان وجود ندارد، پس کراوفورد بحث را به شش دین محدود می‌کند. این ادیان عبارت‌اند از سه دین با ریشه سامی: یهودیت، مسیحیت و اسلام، و سه دین هندی: هندوئیسم، بودیزم و سیک.

قدم بعدی، بررسی رویکردها در مطالعات

«دین چیست» عنوان کتابی از رابرت کراوفورد، استاد دین‌شناسی دانشگاه آزاد انگلیس، است. او در انگلیس، ایرلند، نیجریه و آفریقای جنوبی تدریس کرده و پیش از این، کتاب «مثلث خدا، انسان و جهان» از او منتشر شده است.

جهان ما جهانی آکنده از افراد و گروه‌هایی با عقاید و آرای مختلف است. همین تفاوت و گاه تضاد در اعتقادات، هر از گاهی موجب به وجود آمدن درگیریها و جنگهای خانمان سوز می‌شود. اگر افراد با عقاید مختلف بتوانند از افکار یکدیگر بیشتر مطلع شوند، شاید بتوان از دامنهٔ نزاع کاست. اثر کراوفورد تلاشی برای بهبود این درک متقابل میان پیروان سنن دینی مختلف است، اما سخن گفتن از درک متقابل بین سنن دینی بدون حصول یک شناخت مکفی از دین ممکن نیست.

حال باید پرسید که دین چیست؟ پاسخهای مختلفی بدین پرسش داده شده است. تایلور دین را «اعتقاد به موجودات روحانی» می‌داند و اسپنسر «عبادت اسلاف» را ریشهٔ هر دینی می‌پنداشت.^(۱) داوکینز بیولوژیست نیز دین را

* . نوشتار حاضر به معرفی و نقد کتاب زیر پرداخته است:

Robert Crawford, **What Is Religion**, (London and New York: Routledge, 2002).

دین‌شناسی است. دو رویکرد ابتدایی وجود دارد: نخست مطالعه هر دین به طور مجزا و مستقل، و

دیگری رویکرد موضوعی بدین ترتیب که هر موضوع به طور تطبیقی در ادیان مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد. گاهی بدون توجه به ادیان دیگر و شرایط و ظروف آن ادیان، آنها را مطالعه می‌کنیم و گاه در پی یافتن مواضع ادیان مختلف درباره یک موضوع خاص هستیم. این کتاب رویکرد دوم را اتخاذ کرده است. البته این اشکال به رویکرد موضوعی - تطبیقی وارد است که در آن، بافت تاریخی دین مغفول واقع می‌شود، به عبارت دیگر بخشی از شناخت هر نظام باور دریافتن تعاملات آن با بافت تاریخی و اجتماعی آن نظام است و البته بدون علم به این بافت اغلب تفسیر و فهم مراد دین نیز ناممکن است.

در مرحله بعد، در شناخت دین باید جنبه‌های مطالعه دین نیز مشخص شود. دین را به چند روش می‌توان مطالعه کرد:

۱- **روش تاریخی** که در واقع تبیین آنچه در تاریخ دین روی داده و نیز تفسیر این وقایع است. البته این روش گاه نیازمند معلومات بسیاری در کلام دین مورد نظر نیز می‌باشد؛

۲- **روش کلامی** که متضمن اطلاع از نظریات کلامی و تاریخ کلام دین مورد نظر است؛

۳- **روش فلسفی** که با استفاده از این روش می‌توان روشهای دین‌شناسی را ارزیابی و صدق گزاره‌های دینی را نیز بررسی کرد. در دین‌شناسی فلسفی مسائلی از قبیل زبان دین مورد بحث قرار می‌گیرد؛

۴- **روش روانشناختی** که در واقع بحث از جنبه‌های عاطفی دین و تجربیات دینی است.

در این زمینه کسانی مانند ویلیام جیمز و رودلف اتو صاحب نظریه می‌باشند؛

۵- **روش جامعه‌شناختی** که به مسائلی از قبیل چگونگی کارکرد دین در جامعه می‌پردازد؛

۶- **روش پدیدارشناختی** که توصیفی است و در آن تلاش می‌شود با نظر به شباهتها و تفاوت‌های ادیان، از ارزش داوری پرهیز و به همدلی با پیروان ادیان دست یافته شود؛

۷- **روش فمینیستی**. بارش‌دگرایش‌های فمینیستی این روش نیز اهمیت خاصی پیدا کرده است. اینکه چرا ضمایر مشیر به الوهیت مذکر است و اینکه چرا برخی ادیان زنان را برای به عهده گرفتن برخی مناصب روحانی شایسته نمی‌دانند، از سئوالات اساسی در این زمینه است.

البته کراوفورد معتقد است هیچ یک از این روشها به طور انحصاری از عهده شناخت دین بر نمی‌آیند، بنابراین در این کتاب از کلیه روشها استفاده کرده است.

با اتکا به این روشها در فصل دوم کتاب، مناسک شش دین یهودیت، مسیحیت، اسلام، هندوئیسم، بودیزم و سیک، مورد ارزیابی و مطالعه قرار می‌گیرد. در این فصل مکانها و زمانهای مقدس و نیز فردگرایی یا جامعه‌گرایی در ادیان مذکور بررسی می‌شود. برخی ادیان مانند هندوئیسم تأکید بر مناسک می‌کنند، حال آنکه ادیان دیگری چون اسلام قبول اعمال را در گروه نیت شخص می‌دانند. مناسک و اعمال خود مبتنی بر سنت و تعلیمات کتاب مقدس در هر دین هستند. در هر کتاب مقدس مسائل تاریخی، کلامی، عقیدتی و غیره بیان می‌شود. ادعاهای تاریخی کتاب مقدس را می‌توان به لحاظ تاریخی

مورد مطالعه قرار داد و از صحت و سقم آن باخبر شد اما به ادعای کراوفورد معنای کلام را نمی‌توان مورد اثبات یا رد قرار داد. در زمینه کتابهای مقدس ادیان همچنین می‌توان بحثهای متنوعی را طرح کرد. از جمله این مباحث که در این کتاب نیز بدان اشاره شده، هرمنوتیک است. بعد از گذشت قرون بسیاری از کتابت متون مقدس، هم‌اکنون شکاف عمیقی بین فضاها و بافتهای فکری دوره تکوین متن مقدس و بافتهای فضاها کنونی پدید آمده است. حال چگونه می‌توان در جهت انطباق این فضاها قدم برداشت و متون پیشین را فهمید؟

سه فصل بعدی کتاب به بحث اخلاق در ادیان، فمینیسم یا نقش زنان در ادیان مختلف و نیز آزادی می‌پردازد. افتراقات درون دینی، موضوع فصول هشتم و نهم کتاب حاضر است. کراوفورد فرقه‌گرایی در ادیان را معلول عواملی چند می‌داند: نخست، اختلاف پیروان بر سر جانشین واقعی بنیانگذار دین، مانند آنچه درباره خلافت بعد از رسول اکرم (ص) در اسلام روی داد. عامل دوم اختلاف، جایی است که روحانیون دین بر سر تفسیر متن مقدس به توافق نرسند. در این صورت نیز احتمال تشکیل فرقه جدید وجود دارد. گاهی نیز نزاع فرقی بر سر عقاید دینی یا مناسک است. به نظر می‌رسد نویسنده در این بخش تنها با الگوگیری از چند مورد تاریخی عواملی را ذکر کرده است که این عوامل نیاز به تعمق بیشتری دارد. همچنین در این فصل، کراوفورد مسائل نادرستی را به شیعه نسبت داده است؛ او ادعا می‌کند که شیعه کربلا را مهم‌تر از کعبه می‌داند! اگر بپذیریم که وجوب یا استحباب

عملی دال بر درجه اهمیت آن عمل است و نیز بدانیم که به جا آوردن حج - بنابه فتوای بلامنزاع فقهای امامیه - واجب شرعی و یکی از فروعات دهگانه دین است، نادرستی سخن کراوفورد بیشتر آشکار می‌شود. هر چند در مذهب شیعه تأکید بسیاری بر زیارت کربلا می‌شود، لیکن این عمل، یک عمل مستحب است. او همچنین در صفحه ۱۰۰ کتاب ادعا کرده است که شیعیان در ایران و یمن اکثریت دارند، در حالی که در عراق بزرگ‌ترین اقلیت محسوب می‌شوند، در حالی که منابع معتبر و حتی منابع اهل سنت نیز اکثریت جمعیت در عراق را از آن شیعیان می‌دانند.^(۲) کراوفورد در ادامه و با اشاره به انقلاب اسلامی ایران نوشته است: «ایرانیها بازگشت امام خمینی (ره) را ظهور امام غایب و تأییدی بر حقانیت مذهب خود می‌دانستند.» (ص ۱۰۰) او در صفحه بعد نیز همین مسئله را تکرار کرده است که به نظر می‌رسد چنین اعتقادی هرگز در بین ایرانیان رایج نبوده و نیست.

اکنون و با این فرض که همه ادیان در واقع یک شیء متعالی و مقدس را تحت عناوین مختلف مورد پرستش قرار می‌دهند و پیام همه یکی است، این سؤال مطرح می‌شود که چرا این همه تفاوت بین ادیان به وجود آمده است و اساساً افتراقات ادیان معلول چیست؟ کراوفورد در فصل نهم تلاش می‌کند به این پرسش پاسخی مناسب دهد. طبق توضیح وی، ادیان اختلافات بسیاری دارند. مردان یهودی سرشان را می‌پوشاند، در حالی که مسیحیان چنین نمی‌کنند؛ سیکها موی سرشان را کوتاه نمی‌کنند، اما بوداییان برعکس سرشان را می‌تراشند؛ در برخی ادیان روحانیون

نوبت به طرح موضوع «نجات»^(۴) یا فلاح می‌رسد. امروزه سه نظریه در این باب مطرح است: اول، انحصارگرایی که معتقد است یک دین خاص برحق است و دیگران همه برخطایند؛ دوم، شمول‌گرایی که بر طبق آن، نجات در همهٔ ادیان میسر است، اما باید در مسیحیت محقق شود؛ و سوم، پلورالیزم که براساس آن، همهٔ ادیان حق‌اند و هیچ‌یک را بر دیگری برتری نیست. پلورالیزم البته تقاریر مختلفی دارد. براساس یکی از این تقاریر که منسوب به متکلمین لیبرال مسیحی است، مسیحیت هم صرفاً طریقی در میان طرق دیگر نجات است و دکترین سنتی تجسد، مانعی در راه تشکیل یک دین جهانی است. بنابراین، این دکترین باید بازنگری شود. این متکلمین، خداوند را مرکز دایره‌ای می‌پندارند که ادیان همگی بر محیط این دایره واقع‌اند، هیچ‌کدام ترجیحی به دیگری ندارند و همه به این مرکز اشاره دارند. پس تجسد عیسی (ع) را باید افسانه‌ای دانست که مراد آن تسلیم و تعهد شخصی به خداست. بنابراین هیچ ادعای جهان‌شناختی مبنی بر اینکه خداوند خود را صرفاً در مسیح متجلی ساخته باشد، وجود ندارد. بنابه اعتقاد این دسته، همهٔ ادیان، قدیسین خاص خود را دارا هستند و بنابراین دین به اخلاق فرد کاهش می‌یابد. نجات هم در واقع همان تحول از خودمحوری یا خودپرستی به خدامحوری یا خداپرستی است.^(۵)

کراوورد سخت به نظریهٔ فوق می‌تازد. او پرداخت تفصیلی این امر را به جای دیگری ارجاع می‌دهد،^(۶) اما یکی از نقدهای اصلی برهیک^(۷) و همفکران او را این می‌داند که آنان معتقدند همهٔ

زن وجود دارند و در برخی نه؛ در برخی ادیان خوراکیهای خاصی ممنوع است، ولی ادیان دیگر چنین محدودیتهایی ندارند؛ بعضی ایستاده‌نیاپش می‌کنند، برخی نشسته؛ یکی سکوت را تجویز می‌کند، دیگری آواز و رقص و شور را. هر کس به طریقی راه می‌پیماید، اما آیا هرچه هست همین اختلافات است؟ البته نه، شباهتهای بسیاری نیز میان ادیان موجود است. لطف و رحمت الهی در بودیزم ماهایانا، سیک و مسیحیت جلوه خاصی دارد. عرفان نیز به شکل محبت الهی و محبت به همسایه در ادیان وجود دارد. همچنین در اکثر ادیان، توحید و میل به تغییر جهان نیز دیده می‌شود. عقاید خاصی در مجموعه‌ای از ادیان شبیه به هم به نظر می‌رسند، در حالی که در دین دیگر چنین شباهتی دیده نمی‌شود. مثلاً عقیدهٔ به تجسد^(۸) در مسیحیت برای یهودیان و مسلمانان قابل قبول نیست. از سوی دیگر و بنا بر ادعای نویسنده، برای تثلیث نیز که از عقاید اساسی مسیحیت است، می‌توان نظیری در هندوئیسم و بودیزم یافت. در این باب البته نویسنده کتاب باید به این پرسش پاسخ دهد که آیا اقا نیم ثلاثه در دین مسیحیت را می‌توان متناظر با سه گانهٔ برهما، ویشنو و شیوا در هندوئیسم دانست؟ و آیا تجلیات ثلاثه بودا در بودیسم ماهایانا (داماکایا یا تعلیم ازلی؛ نیرماناکایا یا بودای تاریخی؛ سامبهوگاکایا یا بودای متعالی) اساساً چه شباهت ذاتی‌ای با اقا نیم ثلاثه مسیحیت دارند؟ به علاوه اینکه مسلمانان و سیکها نیز با این عقیده مخالف‌اند. این سوالات اساسی در کتاب حاضر بی‌پاسخ مانده‌اند.

پس از طرح وجوه اختلاف و افتراق ادیان،

ادیان ویژگی مشترکی دارند. در حالی که اکنون این رأی عموماً پذیرفته شده است که هر چند ادیان ویژگیهای دین را دارا هستند، با این وجود، هیچ ماهیتی یا ویژگی که بین همه مشترک باشد، وجود ندارد.

نکته ای که در مباحث مربوط به پلورالیزم دینی اغلب مغفول واقع می شود و به تصریح یا تعریض از آن سخنی گفته نمی شود - همچنان که نویسنده کتاب حاضر نیز بدان اشاره نکرده است - تمایز بین مسئله «نجات» و «حقانیت» است. گاه ما سخن از حقانیت (مطابقت داشتن با واقع) یک باور سخن می گوئیم و گاه مسئله «نجات» پیروان است و نه لزوماً مطابقت داشتن با واقع گزاره های دینی. ممکن است یک نظام باور در حوزه حقانیت، انحصارگرا، اما در حوزه نجات قائل به شمول گروی باشد. کما اینکه بسیاری از مسلمانان چنین نظری را پذیرفته اند. از نظر اینان، تنها دین حق و کامل، اسلام است، اما پیروان ادیان دیگر نیز مشروط به اموری چند، ممکن است نجات یابند. در مطالعات فقهی کلاسیک این موضوع ذیل عنوان «استضعاف»، و در مطالعات کلامی ذیل مفهوم «عدل الهی» مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.^(۸) به هر حال نویسنده کتاب، متعرض این امر نشده و با اتکا صرف به «حوزه حقانیت» و گاه خلط بین این دو حوزه، مسائل جاری در عالم اسلام را تحلیل کرده است.^(۹)

سه فصل بعدی کتاب به ظهور علم جدید و تأثیرات و تعاملات آن با دین می پردازد و نهایتاً با ذکر نظریات پست مدرن در این حوزه، قلمروی نفوذ علم را محدود می کند. توضیح اینکه پیش تر

برخی از دانشمندان دین را خرافه ساخت انسانهای اولیه می دانستند، اما اکنون بسیاری معتقدند که مسائل علم با مسائل دین متفاوت است و اساساً روش، زبان و حوزه مسائل این دو کاملاً از هم جدا می باشند،^(۱۰) به خصوص اینکه پست مدرنها معتقدند، عقاید شخصی، فرهنگ و روحیات شخص مشاهده گر نیز در تکوین نظریات علمی مؤثر است و بنابراین نباید به معرفت علمی به چشم دانشی یقینی و بلامنازع نگریست.

در فصل چهاردهم، دیگر نظامهای باور از جمله جنبشهای دینی جدید مورد بحث قرار می گیرد. آید دیگر نظامهای باور مانند مارکسیسم و اومانیزم و نیز آنچه را که جنبشهای دینی جدید خوانده می شود، می توان دین نامید یا نه؟ نظامهای باور بسیاری وجود دارند که بعضی از آنها دینی و بعضی سکولار شمرده می شوند. البته اگر تعریف موسعی از دین ارائه شود، برخی از این نظامهای باور نیز دینی شمرده خواهند شد. کراوفورد بحث از دیگر نظامهای باور را از جنبشهای دینی جدید آغاز می کند که به زعم پیروانشان دین محسوب می شوند، اما از سوی جریان اکثریت، «کفّار جدید» خوانده می شوند. این جنبشها در قرن بیستم شروع به شکوفایی کردند و فرّق ذیل هم اکنون از مهم ترین این جنبشها شمرده می شوند: سانیتولوژی، آگاهی کریشنا، فرزندان خداوند، پیروان مسیح (ع)، رسالت نورالهی، مراقبه متعالی و کلیسای وحدت. جنبش سانیتولوژی که در سال ۱۹۴۹ به وسیله هوپارد تأسیس شد، بر حذف لطمه روحی و ترس تکیه دارد. هوپارد بدون اینکه

اومانيسم که ضد دين شمرده می شوند. نویسنده کتاب ريشه اومانيسم را به پروتاگوراس از فیلسوفان یونان باستان می رساند که مدعی بود «انسان معیار همه چیز است». بعدها، در رنسانس، دسیدریوس اراسموس (۱۵۳۶-۱۴۶۶) این جریان را شکوفاتر ساخت و پیروان بعدی آن نیز عبارت انداز: هیوم (۱۷۶۱-۱۷۱۱)، میل (۱۸۰۶-۷۳)، راسل (۱۸۷۲-۱۹۷۰)، دیویی (۱۸۵۹-۱۹۵۲)، و آیر (۱۹۱۰-۸۹). اومانيستها مجامعی هم برای خود داشته اند که آخرین آن بدین شرح است: جامعه اومانيستهای انگلیسی (سال تأسیس ۱۹۶۳)؛ جامعه اومانيستهای آمریکایی (۱۹۴۱)؛ اتحادیه بین المللی اومانيستی و اخلاقی (۱۹۵۲). اومانيستها معتقدند انسان ارباب خود و مسئول نجات خویشتن است. پس هیچ ارزشی نباید بر جامعه مسلط شود و تحقیق نیز باید آزادانه و به دور از ملاحظات دینی باشد. بنابراین مطالب فوق و به عقیده کراوفورد، اگر از تعریف دین، عنصر ماوراءطبیعی اخذ شود، چون اومانيسم و مارکسیسم منکر چنین عنصری هستند، دین خوانده نمی شوند.

در فصل پانزدهم این کتاب برخی مسائل مربوط به فلسفه دین مطرح است، از جمله اینکه خداوند شبیه چیست؟ مسیحیان از الگوی خداوند پدر استفاده می کنند، اما مسلمانان معتقدند که خداوند تغییر نمی پذیرد، بنابراین ماده نیست و قدرت و علم مطلق دارد. بخش دیگر این فصل به گزارشی از تلاشهای فلاسفه و متکلمین برای اثبات وجود خداوند اختصاص یافته است. وحی، تجربه دینی و مسئله شر نیز در این فصل بررسی می شود.

توجهی به دین داشته باشد، جاودانگی روح را به رسمیت شناخت و تلاش کرد علم و دین را ترکیب کند. البته این جنبش در برخی ایالات آمریکا، درگیریهایی را به وجود آورد، اما توانست با جذب ستارگان فیلمها و افراد سرشناس، به عنوان یک دین به رسمیت شناخته شود.

کلیسای وحدت هم در سال ۱۹۵۴ به وسیله سان مون به وجود آمد و به همین مناسبت، پیروانش به «مونی ها» مشهورند. او خود را مسیح آخرالزمان می دانست، اما به اتهام ایجاد بی نظمی، فرار از پرداخت مالیات، دوهمسری و زنا، چندی به زندان افکنده شد. رسالت نورالهی نیز در سال ۱۹۶۰ تأسیس شد و اکنون حدود پنج میلیون طرفدار دارد. این جنبش و نیز جنبش آگاهی کریشنا تأثیر هندوئیسم و جذابیت بهاگاوادگیتارا برای جوانان نشان می دهد.^(۱۱) هیرکریشنا بنیانگذار فرقه آگاهی کریشنا از سوی پیروانش خداوند متعال دانسته می شود و همواره در این جنبش تمایل به وحدت وجود و شرک دیده می شود.

به نظر کراوفورد، این جنبشها را از آنجا که شامل عقیده به ماوراءطبیعت و نیز مناسک اند، می توان دین نامید، اما گرایشهای اومانيستی مانعی در این راه است. این جنبشها عموماً خواستار تسلیم محض اند، با جامعه مخالفت نشان می دهند، روحانی حرفه ای ندارند و ملهم از یک رهبر کاریزماتیک هستند. کار به جایی رسیده که در انگلستان عده ای به پرستش «شاهزاده دیانای فقید» می پردازند.^(۱۲) کراوفورد تلویحاً نتیجه می گیرد که جنبشهای دینی جدید را می توان دین یا شبه دین دانست، برخلاف مارکسیسم و

«نه بسیار موسّع و نه مضیق، کوتاه اما جامع، و مبتنی بر ادیان مورد بررسی قرار گرفته» است. او در صفحه ۲۰۲ می‌گوید: «دین عقیده به خداوند است که مبنای بلاشرط همه چیزهاست و نیز عقیده به موجودات روحانی؛ که این عقیده، موجب تجربه شخصی نجات یا اشراق و جوامع، کتب مقدس، مناسک و طریقی [خاص] از حیات است.»^(۱۲)

در فصل آخر آینده دین مورد بررسی قرار می‌گیرد. از نظر مؤلف مهم‌ترین مسائلی که هم‌اکنون ادیان در این فضای پست مدرن با آن مواجه‌اند، جهانی‌شدن، سکولاریزاسیون، عقلانیت و مادی‌گرایی است. به زعم مؤلف، دین در برخی نقاط جهان اهمیت بسیار بیشتری نسبت به نواحی دیگر دارد. این نقاط عبارت‌اند از: ایالات متحده، آمریکای لاتین، ایران، لهستان و ایرلند. از سوی دیگر وسایل جدید ارتباط جمعی از قبیل اینترنت، کانالهای تلویزیونی و ماهواره‌ای همگی افقهای جدیدی را پیش روی ارتباطات دینی گشوده‌اند. همچنین به نظر نویسنده، یکی از مسائل مهمی که باید در هرگونه پیش‌بینی درباره آینده ادیان و نقش آن در جوامع آینده مدنظر داشت، مسئله بنیادگرایی دینی است. بنیادگرایان معتقدند باید به ارزشها و عقاید اولیه دینی بازگشت و تفاسیر ظاهری از متن مقدس را معتبر دانست.

اکنون به بررسی یک به یک آینده ادیان، از دید نویسنده، می‌پردازیم: یهودیت به گروه‌های بسیاری تقسیم شده و بعضی پیش‌بینی می‌کنند که شکافهای بیشتری نیز در این دین روی خواهد داد. بعضی منتظر ظهور یک مسیح هستند.

کراوفورد پس از این بررسیها تلاش می‌کند تعریفی از دین ارائه دهد. بر این اساس، نخست باید کلیه عناصری را که در این تعریف دخیل‌اند و ممکن است ویژگی اصلی دین شمرده شوند، مطالعه کرد. برخی از دین تعریفی اخلاقی ارائه داده‌اند. اخلاق در ادیان جایگاه مهمی دارد؛ ادیان احترام به همسایه، حیوانات و زمین را مدنظر قرار داده‌اند، لیکن اخلاق رنگ عملی دارد، حال آنکه در دین مسائل نظری و عقاید نیز جایگاه مهمی دارند. از سوی دیگر در دینی چون اسلام، اخلاق جایگاه مهمی دارد، اما خود از اصول دیگر منشعب می‌شود. در اسلام همه چیز از توحید ریشه می‌گیرد و بنابراین اخلاق نمی‌تواند اصل شمرده شود. پس ادیان شامل اخلاق هم می‌شوند، اما محدود بدان نیستند و هر تعریفی که دین را منحصر در اخلاق کند، تعریفی مضیق است. تعریف پیشنهادی دیگر مبتنی بر شریعت یا قانون است. در چنین تعاریفی نیز شریعت اهمیتی بسیار بیش از واقع یافته است. در اسلام و یهودیت شریعت اهمیت بسیاری دارد، اما نباید فراموش کرد که در همین ادیان به نیت شخص نیز در اجرای شریعت اهمیت فوق‌العاده‌ای داده می‌شود، چنان که بین مسلمانان مشهور شده: «الاعمال بالنیات». تعاریف مبتنی بر نهاد دینی نیز از آن جهت ناکارآمدند که گاه حتی بنیانگذاران ادیان را از توجه بیش از حد به تشریفات و مناسک منع می‌کنند. نمونه‌ای از این موارد را می‌توان در اعتراض بودابه هندوئیسم بر همنی و نیز اعتراضات عیسی (ع) به شریعت مداری یهودیان دید.^(۱۳)

کراوفورد با بررسی این جنبه‌ها، تعریف مختار خود را از دین ارائه می‌کند که به زعم او

گردهمایی در واشنگتن ۷۰۰ هزار نفر از اعضا از ملت خواستند که توبه کنند.^(۱۶)

در انگلیس اعضای کلیساها کاهش پیدا کرده‌اند و شرکت‌کنندگان فعلی نیز بیشتر از میان افراد مسن و سالخورده‌گان هستند و جوانان و کودکان کمتر در میانشان دیده می‌شود. جریان اصلی مسیحیت می‌کوشد از جنبشهای دینی جدید چیزهایی بیاموزد و بعضی از خدمات آنان را به کار گیرد تا جوانان را جذب کند.

از سوی دیگر اسلام همچنان سریع‌ترین میزان رشد را در میان ادیان دنیا داراست. حوادث ایران از سوی رسانه‌های جهانی به جد پیگیری می‌شود. در عربستان عده‌ای فروش نفت به غرب را نوعی مصالحه بر سر دین می‌دانند و آن را تقبیح می‌کنند. در ترکیه نیز جریان سکولاریزم به نفع اسلام، برعکس شده است.

در یک جمع‌بندی، به نظر می‌رسد که کتاب کرافورد به‌رغم انتقاداتی چند، توانسته است مهم‌ترین مباحث مربوط به این را با توجه به شواهد موجود مطرح کند و تحلیل‌های عمیقی را ارائه دهد، به ویژه بحث‌نهایی او درباره‌ی مقایسه‌ی آینده‌ی ادیان، به‌رغم چند پیش‌فرض نادرست، قابل توجه است.

پانوشته‌ها

۱- برای بررسی تعاریف مختلف دین ن. ک. به: ملکم همیلتون، *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، (تهران: انتشارات تبیان، ۱۳۷۷)، صص ۳۶-۱۹؛ و نیز:

Winston L. King, "Religion", in **Encyclopedia of Religion**, edited by Mircea Eliade, (New York & London: MacMilan, 1986), V. 12, pp. 288-292

۲- مثلاً به سایت زیر که گرایش‌های افراطی سنی دارد نگاه کنید: <http://islamic web.com/beliefs/cults/shia->

صهیونیستهای سکولار نیز معتقدند باید کشور اسرائیل را بدون هرگونه یاری الهی تثبیت کنند، امیدی هم نیست که بین این گروه‌ها آشتی روی دهد و دین نیز در کشور اسرائیل رو به اضمحلال دارد. مسئله مهم دیگر درباره‌ی یهودیت این است که اساساً معیار یهودی بودن چیست؟ آیا اجازه‌ی تغییر دین غیریهودیان به یهودیت صادر خواهد شد یا نه؟ در این مسائل احزاب دینی نقش مهمی دارند. همچنین یکی از عوامل اضمحلال دین یهود ازدواج با غیریهودیان است، بدین معنا که فرزند حاصل از ازدواج یهودی نخواهد بود. مسیحیت که گرویدن بدان هیچ‌گونه محدودیت نژادی ندارد، در آفریقا و آسیا بسیار گسترش یافته، اما در اروپا رو به نابودی است.^(۱۵) در آینده، الهیات لیبرال در آفریقا و آمریکای لاتین رشد خواهد کرد که خود نشان می‌دهد جریان غالب کلیسا توجهی به افراد نیازمند ندارد و از مخالفت با حکومت نیز ابا دارد. الهیات لیبرال سیاه (متعلق به سیاه‌پوستان) معتقد است که عیسی (ع) نگران افراد گرسنه، عریان و مظلوم بود و برخی حتی عیسی را سیاه‌پوست دانسته‌اند. در روسیه، کلیسای ارتدوکس نیازمند احیای کامل کلیساهاست که در دوران تسلط کمونیزم آسیب فراوان دیده‌اند، بیش از ۲۰۰ هزار کشیش کشته شده‌اند و افتراقاتی نیز حاصل شده است. در آمریکا بنیادگرایان قدرت پیدا کرده‌اند. گروه‌هایی چون میزگرد دینی ویرجینیا، ندای مسیحی کالیفرنیا، و اکثریت اخلاقی، دارای بیش از ۷۲ هزار روحانی‌اند. گروه حافظان عهد دارای بودجه‌ای بالغ بر ۱۰۰ میلیون دلار و ۴۰۰ کارمند دائم است؛ و برای نمونه، در یک

وماقتلوه وماصلوبه ولكن شبه لهم... و ماقتلوه يقيناً، بل رفعه الله اليه... خداوند به دلهايشان مهر نهاده است... به سبب آنکه گفتند: ما مسيح پسر مریم پیامبر خدا را کشتيم و حال آنکه آنان مسيح را نکشتند و بردار نکردند، بلکه امر برايشان مشتبه شد... و عيسى را به يقين نکشته بودند، بلکه خداوند او را به نزد خود فرابرد...

۱۰- تمایل به جداسازی حوزه‌های مختلف در زبان و قضاوت نکردن بر مبنای معیارهای عمومی، بلکه قضاوت در هر حوزه با معیارهای خاص بافتی آن، شاید به‌طور جدی از زمان انتشار تحقیقات فلسفی (philosophie untersuchungen به آلمانی) به وسیله لودویگ ویتگنشتاین (۱۹۵۱-۱۸۸۹) در سال ۱۹۵۳ آغاز شده باشد. کتاب او طبیعه‌ای مهم در تکوین اندیشه‌هایی چینی شمرده می‌شود. اکنون این عقیده متداول است که زبان عقل فلسفی فقط در بافت فلسفی به کار می‌آید و نباید گزاره‌های دینی را با این زبان و معیارهای آن مورد سنجش قرار داد. کتاب ویتگنشتاین اخیراً به

فارسی ترجمه شده است: لودویگ ویتگنشتاین، **پژوهشهای فلسفی**، ترجمه فریدون فاطمی، (تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰).

۱۱- بهاگوادگیتا، یکی از کتب مقدس هندوان است که تاریخ کتابت آن به قرون چهارم یا سوم پیش از میلاد مسیح بازمی‌گردد. کتب مقدس هندوان از این قرارند: الف: ریگ ودا (۱۵۰۰-۱۰۰۰ پیش از میلاد) که متشکل از ده کتاب است؛ ب: برهنمها (۸۰۰ ق.م.ج: اوپانیشادها، (۸۰۰-۴۰۰ ق.م.ج)؛ د: قوانین مانو (۲۵۰ ق.م.ج)؛ ه: بهاگوادگیتا. ن. ک به ص ۴۲ کتاب حاضر.

۱۲- بعضی از جنبشهای دینی جدید بسیار خطرناک هستند؛ برای نمونه ۳۹ نفر از اعضای گروه «دروازه آسمان» که در آمریکا فعال بودند، در ۲۳ مارس ۱۹۹۷ خودکشی جمعی کردند. برای آشنایی با بعضی از این گروههای دینی به منبع زیر مراجعه کنید:

<http://www.religioustolerance.org>

اطلاعات درباره فرقه دروازه آسمان را هم می‌توانید در آدرس زیر بیابید:

<http://www.religioustolerance.org/dc-highe.htm>

۱۳- ن. ک به، اعتراضات عیسی به فریسیان در **انجیل متی**، باب ۲۳، فقرات ۲۳ تا ۲۸.

۱۴- این تعریف را مقایسه کنید با تعریف زیر:

«مراد از دین، مکتبی است که از مجموعه عقاید، اخلاق و قوانین و مقررات اجرایی تشکیل شده است و هدف آن، راهنمایی انسان برای سعادت‌مندی است. دین به این معنا بر دو قسم است: دین بشری و دین الهی.» عبدالله جوادی آملی، **انتظار بشر از دین**، (قم: نشر امراء، ۱۳۸۰).

تعریف فوق ظاهراً شامل مارکسیسم و اومانیسم و دیگر مکاتب انسانی می‌شود، برعکس تعریف کراوفورد که در آن اعتقاد به «ماوراءطبیعت» عنصری مهم در تعریف دین بود.

۱۵- گفته می‌شود سالانه ۱۹ میلیون نفر در جهان به مسیحیت می‌گروند و ۱۶ میلیون و نیم نیز از این دین خارج می‌شوند. هم‌اکنون بودجه مسیونری مسیحیت بالغ بر ۱۵ میلیارد دلار است و عمده تمرکز این مسیونری نیز در کشورهای کره، ژاپن،

population.htm

۳- Incarnation یا تجسم خداوند به صورت انسان در پیکر عیسی (ع)، تجسد لاهوت در ناسوت. ن. ک: عبدالرحیم گواهی، **واژه نامه ادیان**، (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴)، ص ۶۶. در قرن پنجم اختلافات بین کلیساهای شرقی و غربی در باب ماهیت عیسی (ع) به اوج خود رسید. در سال ۴۵۱ میلادی شورایی در شهر کالسدون در آسیای صغیر تشکیل شد و اعتقاد نامه زیر تصویب شد: «ما اقرار می‌کنیم که پسر یگانه خداوند، عیسی مسیح در آن واحد کامل در الوهیت و کامل در بشریت است، هم به حقیقت خداست، هم به حقیقت انسان است و دارای عقل و روح و جسد می‌باشد. از یک طرف با پدر در الوهیت از یک عنصر و یک گوهر است و از طرف دیگر با مادر در بشریت شریک می‌باشد و از هر جهت مانند ماست، ولی دارای عصمت صرف و فرزند یگانه مولود الهی است.» ن. ک به:

جان می‌ناس، **تاریخ جامع ادیان**، ترجمه علی اصغر حکمت، (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵)، ص ۶۳۶-۶۳۵.

۴- نجات و رستگاری روح از گناه و رسیدن به فلاح (**واژه نامه ادیان**، ص ۱۲۳). هدف همه ادیان نجات است.

۵- برای نقد و بررسی مدعیات پلورالیزم، ن. ک به:

علی ربانی گلپایگانی، **تحلیل و نقد پلورالیزم دینی**، (تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸).

6- Robert Crawford, *Saga of God Incarnate*, (Pretoria: University of South Africa, 1985).

۷- جان هیک یکی از نظریه پردازان اصلی پلورالیزم است. از او کتابهای زیر به فارسی برگردانده شده است:

فلسفه دین، ترجمه بهرام راد، (تهران: الهدی، ۱۳۷۲)؛ **مباحث پلورالیزم دینی**، ترجمه عبدالرحیم گواهی، (تهران: تبیان، ۱۳۷۸).

۸- آیات زیر را می‌توان مویذاتی بر مدعای انحصار گرایی اسلام در حوزه حقانیت برشمرد:

الف: انالدين عندالله الاسلام و ماختلف الذين اوتوا الكتاب الا من بعد ما جاهم العلم بغيا بينهم: (آل عمران، ۱۹) هر آینه دین در نزد خدا دین اسلام است. و اهل کتاب راه خلاف نرفتند، مگر از آن پس که به حقانیت دین آگاه شدند و نیز از روی حسد.

ب: و من يتبع غير الاسلام ديناً فلن نقبل منه و هو في الآخرة من الخاسرين (آل عمران، ۸۵) و هر کس دینی جز اسلام اختیار کند، از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیان دیدگان است.

ج: فمن يرد الله ان يهديه يشرح صدره للإسلام... (انعام، ۱۲۵) هر کس را که خدا خواهد که هدایت کند دلش را برای اسلام می‌گشاید. (ترجمه از عبدالمحمد آیتی)

۹- اشتباه فاحش دیگر کراوفورد درباره زندگی یا مرگ عیسی از نظر مسلمین است. او درص ۱۱۳ می‌گوید: «مسلمین معتقدند که عیسی مصلوب نشد، بلکه به وسیله حواریون نجات یافت و سرانجام حیاتش به‌طور آرامی در هند پایان یافت.» اما به نظر می‌رسد این سخن با نص سوره نسا در تعارض باشد: «... بل طبع الله علیها بکفرهم... و قولهم انقلنا المسيح عیسی ابن مریم رسول الله،

می رویم، ما به سوی نابودی محض پیش می رویم. آنچه خداوند از ما مسیحیان خواسته، یک توبه است. اگر فکر کنیم که تنها با مشارکت در امور سیاسی می توانیم کشور را اداره کنیم دیوانه ایم. ما باید دیدگاه اصلی [دینی] آمریکایی را احیا کنیم و به خاطر بسپاریم که: «اگر ملت من (مسیح) خشوع به خرج دهند و وجهه مرا بطلبند... استجابتشان خواهم کرد... سرزمینشان را شفا خواهم داد». رک به <http://www.Jermiaproject.com/heritage.htm> آخرین نظرسنجیهای انجام گرفته در آمریکانیز نشان می دهد که مردم تمایل دارند دولت گرایشهای دینی را تقویت کند. برای آخرین آمار در این باره رک:

Public Perspective, January/ February 2003,
pp. 18-19.

کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین است. ن. ک به:
David Barrett & Todd Johnson, World Christian Trends, (William Carey library, 2001).
بخشی از اطلاعات این کتاب در سایت زیر نیز قابل دستیابی است:
<http://www.gem-werc.org>

۱۶- رشد بنیادگرایی دینی در آمریکا بسیار جدی است و حتی برخی از مسائل سیاسی اخیر را نیز باید با اتکا به چنین تمایلاتی تحلیل کرد؛ برای مثال به این مراسمنامه یک گروه طرفدار تلفیق دین و سیاست توجه کنید:
«آینده آمریکا پاییک احیای ملی است و یا انحطاطی تام، ما در حال حاضر با دستان خود، خود را تخریب می کنیم. اگر یک تحول فوق العاده روی ندهد، ما احتمالاً به سوی فروپاشی اقتصادی پیش

تسلیت

دکتر حسین عظیمی در هجدهم اردیبهشت ماه سال جاری پس از یک دوره بیماری درگذشت. بی تردید، فقدان او ضایعه‌ای سنگین دانسته می شود.

دکتر عظیمی دوران تحصیلات پایانی خود را در دانشگاه آکسفورد سپری کرد و بعد از مراجعه به کشور، علاوه بر تدریس، فعالیت خود را در بازشناسی تجربه‌ها و حل و فصل مسائل مربوط به برنامه‌ریزی و توسعه کشور متمرکز ساخت. دکتر عظیمی اقتصاددانی ساختارگرا بود و حل مسائل توسعه کشور را در گرو اصلاح ساختارهای اجتماعی و اقتصادی می دانست؛ در عین حال، درک وی از نقش ساختارها هرگز مرادف با ترک نقش بازار و سازوکارهای اقتصاد اثباتی نبود. دغدغه سالهای اخیر دکتر عظیمی، شناسایی و طرح تنگناها و موانع توسعه در ایران و چگونگی بهره‌گیری از نظریه‌ها و ابزارهای اقتصادی برای سازماندهی برنامه‌های توسعه بود؛ اما در دیدگاه او برنامه‌های جامع توسعه (و به خصوص نظامهای متمرکز)، تجربه‌هایی ناموفق و با دستاوردهای نیم قرن برنامه‌ریزی در ایران نیز ناسازگار می نمود. به اعتقاد او «این دورهٔ چهل ساله از تاریخ معاصر... دوره‌ای سراسر تب و تاب و دوره‌ای سراسر تحول، دوره‌ای انباشته از آزمایشهای تازه... بود. جامعه سنتی کشور به شدت در حال فروپاشی بود... تزلزل فرهنگی بر رفتار جامعه حاکم می گردید و هویت مستقل به تدریج از دست می رفت...» در اندیشه‌های او «جامعه ما دولت سالار است... و این موضوع اقتصاد را دچار مشکل می کند. نظام انگیزشی ایران در حوزه اقتصاد ناکارآمد است. مجموعه انگیزشی حاضر، انسانها را به سمت تولید سوق نمی دهد...». دکتر عظیمی در آخرین مسئولیت خویش تلاشی را برای طرح تلقی تازه‌ای از برنامه به عمل آورد و گام نخست این حرکت را در «همایش چالشها و چشم‌اندازهای توسعه ایران» به منصفه ظهور رساند. وی در همین زمینه اظهار داشت: «پرهیز از دیوان‌سالاری، توجه به نظام بازده، ایجاد نظام انگیزشی سالم، ایجاد کیفیت در آموزشهای عالی، یافتن جایگاه معقول در اقتصاد جهانی و... راههایی است که براساس آنها به استراتژی توسعه منطقی می‌رسیم و در کنار اینها باید سازمانهایی به وجود آورد که این استراتژی‌ها را بدون دخالت دولت اداره کنند. هر مالکیتی دزدی نیست و مردم اقتصاد را سامان می‌دهند. توسعه ایران در گروه اصلاح نگرشهاست».

درگذشت دکتر عظیمی ضربه‌ای جبران‌ناپذیر بر پیکر توسعه ایران است. هیئت تحریریه «راهبرد»، فقدان او را به خانواده محترم عظیمی و تمامی محققان کشور تسلیت می گوید.

(هیئت تحریریه)